

# توسعه نیافتگی

## مرتضی هاشمی طاری

مشکلی که به نظر من در بحث‌های توسعه در ایران پیش می‌آید، این است که همه زیادی از روشنفکران ما کوشش می‌کنند در مرحله اول مسئله راه به طور نظری، انتزاعی مبهم و عام، مطرح و راجع به آن صحبت کنند و حتی حل کنند. در حالی که هنوز با مشکل رودررو نشده‌اند و محتوی و مشخصات و علل آن را نمی‌شناسند. (نقل از گفتگوی فرهنگ توسعه (شماره ۵) با استاد دکتر شاپور رواسانی)

دیدگاه ارزشی خاصی را کم‌کم طلبیم.

و دیگر... مفهوم توسعه نیز به معنای توزیع ثروت و چگونگی آن نیست، که استاد در نقد نظر دیگران به آن پرداخته‌اند. با آنکه ممکن است فقر زدایی نتیجه توسعه یافتگی باشد.

ب): استاد: «به نظرم به جای طرح مسئله توسعه، باید اولاً تحقیقاتی در زمینه‌های کشاورزی، صنعت، و تجارت انجام می‌دادیم و به طور مشخص می‌دیدیم که موانع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی توسعه کدامها هستند... اگر

**چه تضمینی که سرمایه‌دار داخلی، در این بستن مرزها به سراغ کارخانه‌های خارج از رده کشورهای توسعه یافته ورود و "رهایی" را خلل وارد نسازد؟**

علل تاریخی، اجتماعی و سیاسی عقب‌ماندگی و عدم توسعه و موانع توسعه را مورد بحث قرار ندهیم، آن را نخواهیم شناخت. زیرا عقب‌ماندگی و عدم توسعه یک پدیده نیست که خلق الساعه باشد.»

- تحقیقات اقتصادی برای کشف موانع خود دیدگاه تنگ اقتصادی است چه اگر جز این بود تحقیقات پیرامون توسعه از مسیر عقب‌ماندگی فرهنگی آغاز و منجر به یافتن معلول (عقب‌ماندگی اقتصادی) می‌گردید، که مسیر سخن استاد عکس آن است.

ج: استاد: «روشنفکران جهان توسعه نیافته هستند که می‌توانند بگویند چگونه می‌توان از وابستگی خارج شد. چون نظرات اینها متکی خواهد بود به داده‌های مشخص اقتصادی، اجتماعی، تاریخی خودشان... "وقتی اطلاعات و آمار نیست شما از ظرفیت علمی کشور چه انتظاری دارید؟" ... "در کشورهای پیشرفته ... به مجرد اینکه کمترین مشکل اقتصادی یا سیاسی ایجاد شود به دانشگاه‌های می‌دهند... اگر ما در ایران قصد داریم به طور جدی مسئله رهایی و توسعه را مطرح کنیم باید اینکار را انجام دهیم.»

اولاً: اگر داده‌ها به تنهایی می‌توانستند به رهایی از وابستگی، راهی برند، تا بحال برده بودند. ساده انگاری است اگر تصور شود که ما تنها از لحاظ اقتصادی وابسته دنیای توسعه یافته‌ایم و چنین است اگر به تنهایی وابستگی سیاسی منظور شود. اما داده‌ها آنچنان نیز "مشخص" و قابل استناد نیستند. اگر داده‌های مشخص نیز وجود داشته باشند آیا نگرش غیر دقیق در استفاده از این مواد خام راه به صحت عملی گفتار استاد خواهد بود؟ داده‌ها تنها وجهی از مسئله است و وجه غالب آن؛ که خود علت و معلول عقب‌ماندگی است، ناتوانی روشنفکران در ارائه نظریات عملی - علمی منسجم و دقیق و کارآمد است و کفایت این ترازو کف کسر اطلاعات نیست کف ناتوانی در انسجام نظریات است

این سخن استاد ملموس‌ترین اشکال نظری توسعه در جامعه ماست. متأسفانه خود استاد نیز چنانکه خواهیم دید پای از آن فراتر نگذاشته‌اند. سخنان ایشان به جای مصاحبه علمی پای در حیطه سخنرانی نهاده است، از لحاظ نظری از انسجام کافی و تفکر دقیق علمی به دور رفته‌اند. و تناقضاتی را موجب شده که با سخن آغاز راه یکسویه‌ای را می‌پیماید. پاسخ‌های استاد عمدتاً مانند تفکر روشنفکران قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ است. ایشان به عصر انحصارات، عصر شرکت‌های چند ملیتی جنگ جهانی و جنگ سرد و فروپاشی بلوک بندی‌های اواخر قرن ۲۰ نظر ندارند. و بدیهی است مسائل طرح شده در مقطع زمانی گذشته پاسخ می‌یابند.

در این مصاحبه سه نکته حائز اهمیت است.

- ۱ - مفهوم توسعه در مقابل عقب‌ماندگی؛ و بهای بیش از اندازه به استعمار خارجی بدون توجه به نهادهای پذیرنده استعمار.
  - ۲ - هدف و برنامه توسعه؛ که اساساً فقر زدایی است در حالی که فقر زدایی ممکن است نتیجه توسعه باشد نه هدف آن
  - ۳ - راه حل؛ که با رهایی از "استعمار سرمایه‌داری" قابل انجام و حصول است. رهایی نیز نامشخص و مبهم و کلیشه‌ای - تکراری باقی مانده است.
- حال به پاسخ‌های استاد نظر می‌کنیم. تا چگونه کلام بر سیاق مشخص نظری و عملی راه نمی‌سیرد:

### ۱ - مفهوم توسعه

استاد: «وقتی مسأله توسعه مطرح می‌شود، عده‌ای به طور عمده آنرا به یک مقوله اقتصادی کاملاً تنگ محدود کرده و کوشش می‌کنند برای مفهوم توسعه در همان چهار چوب تنگ جوابی پیدا کنند.»

ایشان به علاوه در نقد نظرات دیگران درباره توسعه به بیان مطالبی می‌پردازند که ذیلاً خواهد آمد. اما جدا کردن قسمت فوق تنها به این جهت است که خود نیز دچار آفتند!

الف): «آیا مقصود از توسعه بالا بردن سطح زندگی مادی و معنوی ... است اگر فقط بالا بردن تولید در رشته‌های مختلف باشد... آیدار زندگی افراد... تغییرات مادی یا فرهنگی صورت گرفته ... چون خیلی از کشورهای دنیا... حتی عقب افتاده ... مثلاً در تولید فولاد آمار ... بالایی را نشان می‌دهند، اما، اکثریت مردم آن در فقر بسر می‌برند. باید دانست، هدف توسعه برای چی و برای کی است؟»

- سنجش تغییرات مادی که مطلوب "دیدگاه اقتصادی" است آسان است اما بالا بردن سطح معنوی و تغییرات فرهنگی - خصوصاً وقتی تعریف مشخصی برای آن نداریم راه، چگونه می‌توان سنجید تا بالا و پایین رفتن آن را بتوان جزئی از تفکر و تعریف خویش از توسعه یافتگی پذیرفت؟ مگر آن که

ثانیاً: استاد که در سخن دیگر خواهان شناخت علل عقب ماندگی بوده اند مگر به این مقایسه غریب دست یازیده اند نظام تحقیقاتی و دانشگاههای ما را با ما به مقایسه گذارده اند.

چه چیز این مقایسه نابرابر را باعث شده است، چه ویژگی مشترک در میان استاد پیشینه تاریخی نظام تحقیقاتی را این گونه به سرعت طی کنند.

استاد: «به این شکل نبود که آنها از اول غنی باشند و ما فقیر»  
چرا این جا نیز استاد خود در مقوله تنگ اقتصادی گرفتار آمده اند. به نظر می رسد در این سخن استاد غیر از وجه اقتصادی غنی و فقیر، در فرهنگ، در سواد و توجوهی... نیز معنا و مفهومی یافت شود.

استاد: «انباشت سرمایه که در کشورهای سرمایه داری موجب پیشرفت کشور می شود»  
پس سرمایه داری دو پایه دارد ۱- استثمار داخلی ۲- استثمار خارجی...  
اولاً: انباشت سرمایه، غارت، استثمار داخلی، استثمار خارجی، مودفولات تنگ اقتصادی هستند. قسمت فوق که از دو گوشه سخنان استاد نخب گردیده است نه هماهنگ و مکمل یکدیگر بلکه هر قسمت در راه و

پای خود خویشتن است. استثمار داخلی به عمد یا سهو حذف می شود تا تئوری علمی استاد شکل بگیرد.  
ثانیاً: آنان از آغاز چگونه غارتگر شدند و ما غارت زده که بحثی فرهنگی است در حافظه مقولات اقتصادی محدودش و فراموش شده است.  
و استاد: «به نکته دیگری که توجه نمی شود این است که داده های کشورهای عقب نگهداشته شده از نظر جغرافیایی و ساختار اجتماعی، امکانات

اجزای اقتصادی با یکدیگر فرق می کنند. بنابراین نمی توانیم یک شیوه عام را برای حل مسئله توسعه داشته باشیم...» «همه کشورهایی که توانستند به اقتصاد

پیشرفته برسند سرمایه داری را در اواسط قرن ۱۹ در آلمان

بلد صنعتی شروع شد... در فرانسه... در امریکای شمالی... دیوار گمرکی کشیدند سپس اقتصادشان توانست رشد بیابد... در ایران هم اگر کسی بخواند

مسئله توسعه جدی برخورد کند باید مسئله تجارت خارجی را مطرح کند.

پس... بر اثر هجوم کالاهای خارجی، تولید داخلی عقب زده می شود، انباشت سرمایه انجام نمی گیرد. در چنین شرایطی بحث توسعه بی مورد خواهد بود...»

...کشورهای اروپایی، امریکا یا ژاپن، اگر توسعه یافته اند، نه به این علت که انباشت را بخش خصوصی انجام داده، بلکه به علت غارت آفریقا،

بریکای لاتین، خاورمیانه و آسیاست... به سبب جلوگیری از اطاله کلام بحث و

تنافض در دو فراز نخست سخن استاد (که خود روشن است) بعهده

توانندگان تسلط دیدگاه تنگ اقتصادی نیز! تناقض آخرین فراز با مباحث پیش

رفته نیز! اما بحث استاد در مقایسه ایران با کشورهای توسعه یافته بدون در نظر گرفتن کلیه شرایط و غیر علمی است. آنانکه دیوار گمرکی کشیدند مستعمراتی

نیستند تا بتوانند محصولات خویش را در مستعمره به فروش رسانند. به

این علت تنها دیوار گمرکی راهگشای انباشت و توسعه نخواهد بود. استاد در

پایه زمانی نیز راه به افراط سپرده اند. چه جای مقایسه بین قرن ۱۹ کشورهای

توسعه یافته (صنعتی) با جامعه امروز ما؟! آیا این الگو برداری در شرایط کنونی

قابل عملی است و اگر هم باشد خود ایشان نیز معترف شدند که انباشت

سرمایه با استثمار داخلی و استثمار خارجی صورت پذیرفت. حال اگر تمامی سخن استاد عملی باشد راهی را که «آنان» از قرن ۱۷ آغاز کردند و در سده ۲۰

پروان آن را دیدند در شرایط کنونی جهان امروز که سرعت حاکم است نمی گوئیم

چند سده چند سال دیگر ما را وصال خواهد داد؟ طی این چند سال آیا «آنان»

سنداده اند؟! توسعه نیافتگی - مختصراً - فاصله ما از آنان نیز هست که کمتر

مال برداخته می شود

ز: استاد: «کار در بخش اقتصاد، دقیق تر از ریاضی است؛ اما و اگر جایی

ندارد. در اقتصاد اجتماعی هم باید به طور دقیق و مشخص علل را کشف کرد. امر توسعه که در زمان امیرکبیر مطرح بود، چطور شد که در زاین صورت گرفت و در ایران تحقق نیذیرفت؟ اینها دارای دلایل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هستند...» «به جز کشورهایی که رشد کلاسیک سرمایه داری داشته اند، در بقیه کشورها نظام سرمایه داری وابسته است... اگر سرمایه داری اجازه می داد که در سایر مناطق جهان سرمایه داری کلاسیک رشد کند...»

اولاً: اما و اگر اتفاقاً جا دارد و خیلی هم جا دارد نمونه اش سخن آخر استاد! ثانیاً: تنها ذکر کلی دلایل سیاسی اقتصادی برای بررسی و تحلیل دقیق کافی نیست ثالثاً آیا فراز سوم سخن استاد فرض است یا حکم؟ اگر حکم است که با اگر شروع نمی شود و اگر فرض است که چنین فرضیاتی از ذهن بسیار کسان می تواند بیرون جهد ولی فرضیه ساز و راهگشا نباشد.

## ۲ - هدف و برنامه توسعه

الف: استاد: «در ایران کنونی طبق گزارش روزنامه ها حدود ۲۴ میلیون نفر زیر خط فقر به سر می برند. چرا؟ آیا با وجود ۲۴ میلیون... می توانیم راجع به توسعه صحبت کنیم؟ آیا هدف توسعه نباید در مرحله اول خارج کردن این مردم محروم از فقر باشد؟ آن توسعه ای که سطح زندگی مادی و مشوری اکثریت ساکنان یک کشور را بالا نبرد و فقر زد، نباشد، راه به جایی نخواهد برد و به اهدافش نخواهد رسید.»

ب: «وابستگی مفهومی عام است... در این وابستگی چه گروه اجتماعی نفعی دارد که آن را حفظ می کنند. یعنی ساختار اجتماعی مطرح است... باید

## چه جای مقایسه بین قرن ۱۹ کشورهای توسعه یافته (صنعتی) با جامعه امروز ما؟

یک تحقیق علمی و دقیق در مورد ساختار جامعه ایران از نظر آرایش طبقاتی و رابطه آن با مسئله وابستگی و توسعه ارائه نمایند...»

ج: «تا زمانی که کالاها سیل آسا از خارج وارد می شود نمی توان برای بالا بردن تولید برنامه ریزی کرد. سیستم سرمایه داری... بدون امید به نفع سرمایه گذاری نخواهد کرد... سرمایه دار داخلی به علت اختلاف تکنیک و پایین بودن کیفیت به کشورهای خارج که نمی تواند صادر کند. و در بازارهای داخلی وقتی کالای خارجی وارد می شود، تولید کننده داخلی به چه شکلی کالای خود را به فروش برساند. الان روزنامه ها پر است از کالاهای خارجی.»

- به اختصار باید گفت که: الف: فقر زدایی نتیجه توسعه است ولی هدف آن نیست شاید در سخنان بعدی استاد نیز به وضوح بتوان یافت که هدف توسعه افزایش تولید است و آنچه ایشان در «مرحله اول» خواستار آنند نتیجه و حاصل افزایش تولید است. اما همین توسعه لاقبل برای مدتی فقر را تشدید خواهد نمود، اختلاف طبقاتی را بیشتر خواهد ساخت و تا به مرحله ای برسد که بتواند فقر زد باشد زمانی به طول خواهد انجامید. اینکه خود استاد در قسمت دیگر گفته اند «به نظر من هدف توسعه باید فقر زدایی و در این رابطه افزایش تولید داخلی باشد.» عطف به همین سخن است. بدون توجه به زمانی که برای طرح خویش پیش بینی نموده اند.

ب: اولاً ساختار اجتماعی متفاوت از ساختار طبقاتی است و این بکارگیری غیر دقیقاً ثانیاً اگر وابستگی عام است پس بیش از یک طبقه از متافع آن بهره مند می شوند. اگر منظور اقشار خاصی هستند که از وابستگی بهره می گیرند، که بحث در واقع بحث «صرف اقتصادی» است و از «عامیت» وابستگی در آن عرصه جای سخن نیست.

ج: حاصل کلام، طبقه ای وابسته و بهره مند از ارتباط و استثمارند. طبقه ای تولید کننده که برای نفع خویش اقدام به تولید می کند - لابد - منطماً و بدون وقفه به

تولید خواهد پرداخت. و در اثر انباشت سرمایه حاصل هیچگونه ارتباطی نیز با "استعمار" نخواهد یافت. در طی مدتی که مجال تولید داخلی است - تاگران و بی کیفیت تولید کند - سرمایه داری جهانی خفته است! و ما می توانیم به هدف خویشتن برسیم اما، چه تضمینی که سرمایه دار داخلی که در جهت سود حرکت می کند حرکت سرمایه خویش را به بخش های مطمئن تری چون تجارت و مسکن که سابقه و سود دهی بسیار بیشتری دارد رهسپار نسازد. چه تضمین که سرمایه دار داخلی در این بستن مرزها به سراغ کارخانه های خارج از رده کشورهای توسعه یافته نرود و "رهایی" را خلل وارد نسازد و در پایان آیا این طرح از فاصله ما و آنان نیز خواهد کاست؟ مطلبی که آزردهنده است اختلاف فاصله ما و آنها و شتاب آنهاست البته استاد در سخن خویش تنها نیستند بسیاری روشنفکران و نظریه پردازان ما هنوز در عصر استعمار نظر می پردازند. عصر انحصارات، شرکتهای چند ملیتی و جهان یک قطبی؟!... به "سهر" فراموش می شوند؟...

د: استاد: « اصولاً نبودن دموکراسی سیاسی باعث ایجاد طبقه ای می شود که منتفع از نظام و سیستم است و حاضر به قبول اشتباهات خود نیست...»  
- طرح مسئله دموکراسی و طبقه اینگونه که استاد می گویند قضیه مرغ و تخم مرغ است آیا اول دموکراسی سیاسی پدید می آید یا طبقه ای که مروج، طرفدار و ایده نولوگ آنست اگر دموکراسی اول است طبقه ای را ناخوشایند و طبقاتی را خوشایند است (که آنان نیز از منافع آن بهره گیرند و دور باطل آغاز می شود) اگر سهوی در بکارگیری آزادیهای سیاسی "بجای" دموکراسی نشده باشد باید گفته شود دموکراسی دانه گندم نیست که پس از چند ماهی خوشه شود و بار بیاورد.

اما یک سوال درباره هدف و برنامه توسعه: به نظر استاد اساساً آیا جوامع توسعه یافته خودبه فقر زدایی رسیده اند و عدالت اقتصادی در آنها مشاهده می شود؟ آیا آرمانهای نظری ما درباره عدالت اجتماعی نیازمند تجدید نظر تا حد عملی شدن نیستند؟

### ۳- راه حل

الف: استاد: «مشکل اصلی کشورهای عقب نگه داشته شده به طور دقیق در حال حاضر رهایی است، نه توسعه. زیرا بدون رهایی از سلطه توسعه ممکن

نیست. و اگر از توسعه صحبت می شود باید جهت اصلی آن رهایی باشد، رهایی از وابستگی به استعمار سرمایه داری.»

- بگذریم از اینکه استاد در جمله پیش از این سخن می فرماید: «نمی توانیم یک شیوه عام برای حل مسئله توسعه داشته باشیم.» اما اگر تئوری رهایی باشد می تواند عمومیت داشته باشد!... اما... بسیاری از روشنفکران ما زمان زندگانی خویشتن را گم کرده اند. چنان است که "دقت در حال حاضر" به کلیشه های اوایل قرن ۲۰ باز می گردد و توسعه که مشکل امروزی است راه حلی چون راه حل دهها سال پیش می طلبد. و برآستی استعمار سرمایه داری... انحصارات... شرکتهای چند ملیتی... و هزار جدید دیگران کدام فراموش شده اند. اما! رهایی پیش فرض توسعه است، توسعه نیافتگی به علل اقتصادی اجتماعی متصل است. تولید داخلی راهگشاست فقرزدایی خوب است. راه حل معلوم است! همگانی و معلوم است! راستی آنان که براین راه رفتند و تئوری استاد را جانانه پذیرفتند. چرا یک یک کنار کشیدند؟... نگاه کنید «بلکه یکی از عوامل مهم این فروپاشی (شوروی)، فشار از خارج بود. این قبیل شیوه ها را کشورهای سرمایه داری در مورد هر کشوری که خارج از سلطه آنان بخواهد حرکت کند بکار می برند. در مورد خود مانیز این شیوه را بکار برده و می برند.» وقتی از "عوامل مهم" فروپاشی شوروی فشار از خارج است و ابرقدرتی را از پای در می آورد آیا "تئوری رهایی" لرزشی به خویش نمی بیند. اگر فرض استاد درباره فروپاشی قرین به صحت باشد (که بسیار شتابزده و یکسو نگانه است) باید گفت این شیوه ها زودتر از اندیشه "رهایی از سلطه" در اندیشه "آنان" راه یافته و حتماً به لحاظ نظر و عمل در این مورد خاص لافل تجربه بیشتری دارند. شاید "میان بر" دیگری لازم است!

گرچه توسعه در جامعه ما مثل ساختارهای مختلف جامعه، مقوله پیچیده ای است، و گره های ناگشوده فراوانی دارد. اما به ابهام، کنایه، و خیال شناختنی و دست یافتنی نیست. توسعه با مطلق اندیشی ناسازگار است و نسبییت اندیشه را بیشتر می پذیرد و چنانکه دیدیم مصاحبه استاد عاری از آن نسبییت است.

و پایان: این مصاحبه را سالیان سال می توان خواند تاریخ مصرف ندارد همیشه طراوت خویش را دارد حداقل شعارهای دلنشین انسان در بند کشوری توسعه نیافته در آن ظاهر است! کم است؟! ❖

خرداد ۷۲

## نامه خوانندگان      نامه خوانندگان      نامه خوانندگان      نامه خوانندگان      نامه خوانندگان

### مجله محترم فرهنگ توسعه

در مجله فرهنگ توسعه (شماره ۵، فروردین و پیهشت ۷۲) مطلبی در خصوص «دین، -تولوژی، و تعبیر ایدئولوژیک از دین» آورده ده است. در زیر نوعی ابهام که از صحبت های آقای سن یوسفی اشکوری برای اینجانب ایجاد دیده است ذکر می شود.  
برداشت اینجانب آن است که ایشان در جنبه های خود برداشتهائی به ظاهر نادرست از نه های "مرحوم دکتر شریعتی" داشته اند و اظهار

داشته اند به نظر مرحوم دکتر شریعتی تعبیر ایدئولوژیک از دین نه تنها ممکن و بلکه ضروری می باشد. حال این نظر را با نظرات خود "مرحوم دکتر شریعتی" که از کتاب فلسفه تعلیم و تربیت انتخاب گردیده مقایسه نمائید.

... اما در عصر جدید به ویژه از قرن هجدهم که عقل به فضولی آغاز می کند و از قید مذهب (بیشتر دوست مسی دارم بگوریم مذهبی ها) خود را می خواهد آزاد کند و "علم" را جانشین "شرع" سازد و "ایدئولوژی" را جانشین "دین"، بحرآن عظیم تعلیم

و تربیت نیز آغاز می شود زیرا دو پایه اساسی آن یعنی ایمان و اخلاق، متزلزل می شود و سبب "ارزشها" - که مقدسات لایزال الهی بودند - در زیر سر انگشتان خشک و خشن منطق "عقل تحلیلی" تاب تحمل نیاوردند پژمرده و پرپر شدند و...

بنابراین اگر مرحوم شریعتی در جایی صحبت از ایدئولوژی اسلامی یا تعبیر مشابهی نموده اند منظور ایشان ظاهراً مفهومی خاصی می باشد خدایش رحمت کند. ■

باتشکر - احمد صالح